

شاعران

همه

احساس‌های

نقره‌ای

درون

خواب‌های

بیداری‌اند

گزیده‌ی اشعار

زهره یوسفی

با مقدمه‌ی فیض شریفی

سرشناسه	: یوسفی، زهره، ۱۳۵۶-
عنوان و نام پدیدآور	: شاعران همه احساس های نقره ای درون خواب های بیداری اند/ گزیده ی اشعار زهره یوسفی؛ با مقدمه ی فیض شریفی.
مشخصات نشر	: شیراز: حس هفتم، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۳۳۸ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۶۱۲-۴-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian poetry -- 20th century
موضوع	: شعر سپید -- قرن ۱۴
موضوع	: Blank verse -- 20th century
شناسه افرودم	: شریفی، فیض، ۱۳۳۴ -، مقدمه نویسنده
رده بندی کنگره	: PIR۸۳۶۵
رده بندی دیویی	: ۸۵۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۵۲۶۸۵۲
اطلاعات رگورد کتابشناسی	: (ف)

عنوان کتاب: شاعران همه احساس های نقره ای درون خواب های بیداری اند

مؤلف: زهره یوسفی

طراح جلد: صبا قاسمی

ناشر: حس هفتم

نوبت و سال چاپ: اول- پاییز ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۶۱۲-۴-۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۹۵/۰۰۰ تومان

❖ حق چاپ محفوظ است

شعبه شیراز: خیابان زلد. نیش بیست متری سینماسعدی

تلفکس: ۰۷۱-۳۲۳۰۰ ۲۹۳-۳۲۳۵ ۴۴۲۲

شعبه تهران: خیابان شهید بهشتی (عباس آباد)، خیابان قائم مقام، خیابان

چهارم، پلاک ۱۵، طبقه ۴، واحد ۱۵ تلفکس: ۰۲۱-۸۸۷۵۹۴۹۰-۹۱

www.hesehaftom.com

@hese.haftom.pub



مقدمه‌ای بر قداست یک شاعر

شاید یک دهه یا دو دهه پیشتر یا کمتر بود که دفتر شعر "مشترب مورد نظر خاموش است" از دکتر زهره یوسفی از طرف دوست شاعرمان، دکتر ایرج صف شکن به دست من رسید. من نقدی یا تحلیلی بر آن دفتر نوشتم. الان یادم نیست که چه نوشتم. فقط بیت مشعشع حافظ یادم می‌آید:

چرا به یک نی قندش نمی‌خرند آن کس

که کرد صد شکر افشانی از نی قلمی

من در یکی از پارک‌های متروکه‌ی تهران بودم که دکتر زهره یوسفی با من تماس گرفت. باز هم یادم نیست که چه گفت و من چه جوابی دادم. ایشان را ندیده بودم. تنها چیزی که به خاطر سپرده‌ام این است که شاعر از المان‌ها و موتیف‌های مذهبی در شعرش زیاد استفاده کرده بود. هنوز هم کمی ردپای این موتیف‌ها در سروده‌های ایشان به دیده می‌آید.

ربنا از تو می‌شنوم که

طعم سحر دارد افطار برایم

تا چشم گوشم

به صدای تو زنده است

تمام ماه‌ها هم رمضان باشد

روژه بر من مستحب است و

افطار با صدای تو واجب

سوگند به بیکرانگی‌ات

که خورشید با ربّی تو طلوع می کند...

یوسفی این شعر را در وصف شجریان سروده ولی با هنجارشکنی لطیفانه‌ای از کلمات "ربنا، افطار، رمضان، مستحب و واجب" فراروی کرده است که حاصل این شعر زیبا این است:

من روزه نمی‌گیرم

ولی با ربّی تو افطار می‌کنم

حافظ هم گاهی از المان‌های مذهبی بهره می‌گیرد و از آن‌ها فراروی می‌کند:

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

ریتم این شعر ما را از مفهومی که حافظ می‌خواهد بگیرد بر حذر داشته. او می‌گوید که "دیدم که ملائک چه کار می‌کرده‌اند" او خودش را به مقام معظم خدا بالا برده است. اگر ما به درستی و با ریزینی به حافظ بنگریم او در بیشتر مواقع همین کار را می‌کند.

یوسفی از نگاه شاملو به حافظ می‌نگرد:

این روزها چنان از مرده می‌ترسند

که ساعت پنج عصر هم

درهای گورستان را می‌بندند

شاملو دیگر یک جهان است

یک اندیشه است

یک دین است...